

مقام زن در عرفان با تکیه بر آراء ابن عربی

مریم بختیار*

چکیده

موضوع علم عرفان و به خصوص عرفان نظری، حرکت نزولی در قوس نزول دایره عالم وجود است و این علم درباره تنزلات وجود در مراتب هستی و خروج وحدت از کثرت بحث می کند. در این منظر زن به عنوان یک موجود در کنار سایر موجودات (بماهی موجوده) می باشد و عرفان نظری به او به چشم یک انسان، یعنی مظهر اسم جامع «الله» می نگرد. به عبارت دیگر به چشم موجودی به او نگریسته می شود که می تواند به جمیع صفات و اسماء الهی واصل شود و در قوس صعود و مراحل ولایت تکوینی به مقامی هم چون مقام مریم عذرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام و... برسد. در این مقاله با نگاهی گذرا به مفهوم عرفان جایگاه و مقام زن در عرفان با تکیه بر آراء ابن عربی بررسی می شود و در نهایت این که او و سایر عرفا نگاهشان به زن به عنوان یک عالم کبیر بوده است. جهان عظیمی که «هستی جامع» نام دارد و از بزرگ ترین عوالم وجود است.

کلید واژگان: عرفان، قرآن، زن، محیی الدین ابن عربی، سیر و سلوک.

مقام زن در عرفان با تکیه بر آراء ابن عربی

عرفان کشف و شهود حقیقت است از راه تهذیب نفس، قطع علائق از دنیا و امور دنیوی، توجه کامل به امور روحانی و فوق همه این ها توجه کامل به مبدأ متعالی و حقیقت هستی. بر اساس این بیان هر انسانی اگر بخواهد می تواند به مقام کشف و شهود حقیقت نایل آید. زیرا همه انسان ها قابلیت تهذیب نفس و قطع علائق از دنیا و توجه کامل به خدا را دارند، چه زن باشد و چه مرد. بنابراین اگر زن ها نیز بخواهند به این مقام نایل شوند باید منازل و مراحل سلوک راطی کنند. به عبارت دیگر در تحصیل مقام

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلا واحد اهواز

خلافت و ولایت، میدان برای زن و مرد باز است و هر دو به طور یکسان به دستاورد این سفر الهی دست خواهند یافت. از این جهت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «افضل نساء اهل الجنه خدیجه بیت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون» (سیوطی، ۱۹۹۳)

راه عرفان راه معرفتی است و سعه ظرفیت انسان وابسته به معرفت اوست. یعنی قابلیت و ظرفیت انسان در اثر معرفت، زیاد می شود. به عبارت دیگر این معرفت، ظرفیت و قابلیت را در انسان ایجاد می کند و از این نظر فرقی میان زن و مرد نیست. مراحل سیر و سلوک را که برخی تا صد میدان و برخی تا هزار منزل ذکر کرده اند هم مردان می توانند این منازل و هم زنان می توانند این مراحل را طی کنند و در تاریخ فراوانند زنانی که دارای ذوق عرفانی بوده اند و آن ذوق را در خود شکوفا کرده اند. که از آن جمله اند:

رابعه عدویه

رابعه اهل بصره بود و از کسانی که مسیر سلوک را طی کرده و به مقاماتی نایل آمده است. از او سخنان عارفانه و حکیمانه بسیاری نقل کرده اند و اصلاً عده ای او را بنیان گذار عرفان عاشقانه دانسته اند.

مریم بصریه

این زن اهل بصره و هم زمان با رابعه می زیست و با وی نیز ارتباط داشت. جمله ای از وی نقل شده است که گفت: از وقتی که این آیه را شنیده ام که: «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» (ذاریات، آیه ۲۲) روزی شما در آسمان است و آن به شما وعده داده می شود هرگز غم روزی نخوردم و در طلب آن رنج نکشیدم. انسانی که به مقام یقین رسیده و می داند روزی انسان در خزانه الهی است که او باید نازل کند و او وعده داده است که انسان را تامین کند پس چرا آدمی باید غم و غصه بخورد و این غم و غصه، او را به خود مشغول کند و وی را وادار به رنج طلب کند.

فاطمه نیسابوری

یکی دیگر از زنان بزرگ عارف، فاطمه نیسابوری است که در مکه مجاور بود. روزی وی برای ذوالنون مصری (عارف بزرگ) چیزی فرستاد اما او قبول نکرد و گفت: پذیرش هدیه از زنان مذلت و کاستی است. فاطمه در جواب گفت: در دنیا هیچ عارفی بهتر و بزرگتر از آن نیست که وسیله و واسطه را در میان مشاهده نکند و دهنده واقعی را ببیند. در واقع اعطا کننده خداست و تو خدا را نمی بینی و واسطه را که یک زن است می بینی و چنین سخن می گویی پس باید معطی واقعی یعنی خدای سبحان را بنگری و فرستاده او را بپذیری.

و نیز گفته اند: صادق متقی امروز در دریایی است که امواج او را به کام می کشد و او چون غرقه شدگان خدا را می خواند و از او خلاص و نجات می خواهد. بنابراین از دیدگاه عرفان، زن در مقام توجه حق، چنان چه در شرح مقدمه قیصری آمده، می تواند مظهر تجلیات حق به اسم «الظاهر» شود و نتیجه این تجلیات، عشق به حق و شهود معشوق مطلق است. زن در گرفتن این نوع جذبها و عشقها ظرفیت ویژه ای دارد و آن گاه پس از اتصاف زن به تجلیات اسمائیه (یعنی اسماء ظاهره) اگر مشمول نظر رحمت خدا واقع شود، به این ادراک می رسد که ظهور، فرع بر بطون است و درمی یابد که او به

حسب ذات دیگر استقلالی ندارد و آن گاه مقام بالاتری را طلب می کند و به همین مناسبت و به علت جذبه های متوالی حق، در مقام بطون اسماء نیز سیر و سلوک می کند، تا این که حق در او به عنوان جمعیت اسماء باطن تجلی می کند و آن گاه اسماء ظاهره را در عین بطون و اسماء باطنه را در عین ظهور مشاهده می کند و آن گاه می تواند به نحو کامل حامل امانت الهی و خلافت وی باشد. محیی الدین ابن عربی که از عرفای بزرگ و اولیاء مهم است درباره زنان می نویسد: «اعلم ایدک الله ان الانسانیه لما كانت حقیقه جامعه للرجل و المراه لم یکن للرجال علی النساء درجه من حیث الانسانیه» (قیصری، ۱۳۸۰) بدان که انسانیت، حقیقتی است واحد و جامع مرد و زن، از این رو مردان از حیث انسانیت بر زنان برتری ندارند.

وی می گوید: مردان و زنان در اصل انسان بودن با هم اشتراک دارند و اختلاف و افتراقشان تنها در ذکورت و انوثة است که امری عارضی است و داخل در جوهره و اصل وجود انسان نیست. قیصری در شرح فصوص نیز می نویسد: «ان المراه باعتبار الحقیقه عین الرجل و باعتبار التعین یتمیز کل منهما عن الآخر» (قیصری، ۱۳۷۵) از نظر حقیقت میان زن و مرد امتیازی نیست و حقیقت زن عین حقیقت مرد است و فقط از جهت تعین و تشخیص از یک دیگر ممتازند. و نیز می گوید: «ان هذه المقامات لیست مخصوصه بالرجال فقد تكون للنساء ایضاً لکن لما كانت الغلبه للرجال تذکر باسم الرجال» (ابن عربی، ۱۳۷۷) طی مقامات عرفانی اختصاص به مردان ندارد بلکه برای زنان نیز هست اما چون اغلب مردانند که در این مسیر قرار می گیرند اسم آن ها ذکر شده است. محیی الدین در فص محمدی هنگامی که از سرّ محبوبیت زن برای پیامبر (ص) سخن می گوید، می نویسد: چون ذات اقدس الهی منزّه از آن است که بدون مجد و مظهر مشاهده شود، هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و صفات الهی باشد، بهتر خدا را نشان می دهد و زن در مظهر بودن خدا کامل تر از مرد است زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعال است چون مخلوق حق است و به لحاظ مخلوق بودن، خلقت را پذیرفته است اما زن هم مظهر قبول و انفعال الهی است و هم مظهر فعل و تاثیر الهی. بنابراین چون مرد را مجذوب و محبّ خود می سازد و این تصرف و تاثیر نموداری از فاعلیت خداست. بر این اساس است که زن از مرد کامل تر است.

اگر مرد بخواهد خدا را در مظهریت خود مشاهده کند، شهود او تام نیست ولی اگر بخواهد خدا را در مظهریت زن نگاه کند، شهود او به کمال و مقام می رسد. از این روی زن محبوب پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است. از این روی فاعل بودن و منفعل بودن زن نسبت به مرد مطرح است یعنی زن منفعل از مرد و فاعل در اوست نه منفعل از او و فاعل در او یعنی زن از مرد تاثیر می پذیرد و در او تاثیر می گذارد به گونه ای که او را مجذوب خود قرار می دهد.

بنابراین در تاثیر گذاری خود در جنین مظهر خالقیت خداست و در ساماندهی جنین در رحم نیز نقش خالقیت دارد. و سپس وی درباره مقامات عرفانی می گوید: «و کل ما نذکره من هولاء الرجال باسم الرجال فقد یكون منهم النساء و لکن یغلب ذکر الرجال و قیل لبعضهم کم الابدال فقال اربعون نفساً فقیل له لم لاتقول اربعون رجلاً فقال قد یكون فیهم النساء» (ابن عربی، ۱۳۸۱) هر چه از این طبقات به اسم رجال نام بردیم از

باب تغلیب است و گرنه گاهی زنان نیز به این درجات و مقامات نایل می شوند بعد می افزاید: از شخصی پرسیدند ابدال چه کسند؟ پاسخ داد: گاهی زنان نیز به این مقام می رسند یعنی رسیدن به مقامات عرفانی اختصاص به مردان ندارد بلکه زن ها نیز می توانند دست یابی به این مقامات را دارا باشند.

پس از دیدگاه ابن عربی زن قابلیت سیر عرفانی و سلوک معنوی برای راه یابی به مقام ولایت را داراست و بالاترین مقام در سیر الی الله رسیدن به مقام خلیفه الهی است و چنان که می دانیم خلافت به مقام انسانیت مربوط است نه شخص خاص. بر این اساس اگر در قرآن به آدم تعلیم اسماء الهی شد و سپس مسجود فرشتگان قرار گرفت در واقع انسان، اسماء الهی را فرا گرفت و به همین دلیل مسجود فرشتگان واقع شد زیرا محور تعلیم و تعلم، جان آدمی است نه جسم او و جان یا روح نه مذکر است و نه مؤنث.

به همین دلیل است که خدای سبحان به همه انسان ها خطاب می کند: «ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم» (اعراف، آیه ۱۱) انسان را آفریدیم سپس او را صورت بندی نمودیم سپس به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید. در این جا از عصاره انسان ها که انسانیت است یاد شده و به فرشته ها گفته که در برابر او یعنی انسان خضوع کنند. اما سوال این جاست که اگر انسان خلیفه الله است و مقام انسانیت از ذکورت و انوثن منزه است چرا مردان فراوانی به این مقام راه یافته اند ولی از زنان فقط چهار نفر، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (س) به این مقام رسیده اند.

دلیل این است که اولاً راه برای رسیدن به مقام خلیفه الهی برای زن و مرد باز است و هیچ کمالی مشروط به ذکورت و یا ممنوع به انوثن نشده است و ثانیاً بسیاری از زنان در این مسیر قرار گرفته اند ولی نامشان در تاریخ ثبت نشده است و مهم تر از همه اینکه ذکر نام این چهار تن بیانگر انحصار نیست. پس نتیجه می گیریم همه انسان ها، سالک الی الله هستند و در این سلوک خدا را ملاقات می کنند و برخی جمال خدا را و برخی جلال خدا را دیدار می کنند: قرآن می فرماید: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» (انشقاق، آیه ۶) و این آیه خطاب به همه انسان ها است که همگی رهرو ره عشق خدایند. موحد راستین چه زن باشد و چه مرد هرگز کثرت را بدون شهود وحدت نمی نگرد، هیچ گاه رویت خلق، حجاب شهود خالق نمی شود، بلکه دائماً خلق را آیت حق می داند و از این آئینه، جمال دلارای خالق را در سراسر آئینه های گیتی می بیند و سرانجام مظهر هدایت می شود. در این حرکت هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست زیرا سفر حقیقی در مراحل توحید به عهده انسانیت است. بر اساس آموزه های قرآن نیز معیار کمال انسانی تقرب به خدا و تقوا است. و تقوا به انسان بینش عارفانه می دهد.

نتیجه گیری

با توجه به تحقیق به عمل آمده سیر و سلوک عرفانی اختصاص به مردان ندارد بلکه زنان و مردان هر دو می توانند در این مسیر حرکت کنند و به مقام کمال نایل شوند زیرا کمالات انسانی در پر تو عبادت و اطاعت حق است و این دو میان زن و مرد مشترک است و در نتیجه راه تکامل آنان نیز مشترک است. و اگر چه جمال برای زنان سرمایه است و باید آن را به جا مصرف کنند و زکات آن که عفاف و پاکدامنی است بپردازند: «زکاه الجمال العفاف» (غرر الحکم، ص ۲۵۶) لیکن جمال حقیقی زنان در انجذاب به سوی

جمال مطلق است و باید در تحصیل آن دقت کنند از این رو آن‌ها باید از سرمایه رقت قلب و احساس به عنوان سلاح مبارزه با کفر و فساد و اسباب تحصیل قرب و کمال استفاده کنند. لازم است بدانیم در تاریخ همواره زنان فراوانی بوده‌اند که دارای ذوق عرفانی بوده‌اند و مقامات سلوک عرفانی را طی کرده‌اند که می‌توان در این رابطه به کتاب‌هایی چون نفحات الانس جامی، فصوص الحکم ابن عربی و فتوحات مکیه او و مانند آن مراجعه کرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۱)، فتوحات مکیه، ترجمه محمدخواجهوی، انتشارات مولی، تهران.
- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۷۷)، فصوص الحکم، شرح تاج‌الدین خوارزمی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، قم.
- تمیمی آمدی، ناصح‌الدین (۱۳۳۷) غرر الحکم والدرر الکلم، ترجمه ناصرالدین انصاری قمی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۹۳م) الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
- قیصری، داودبن محمد (۱۳۸۰)، رسایل، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- قیصری، داودبن محمد (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تاریخ وصول: ۸۹/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۵